

۱ معمار تحزب اسلامی

۲ توصیه های تشکیلاتی شهید بهشتی
یک روز پس از شهادت آیت الله بهشتی

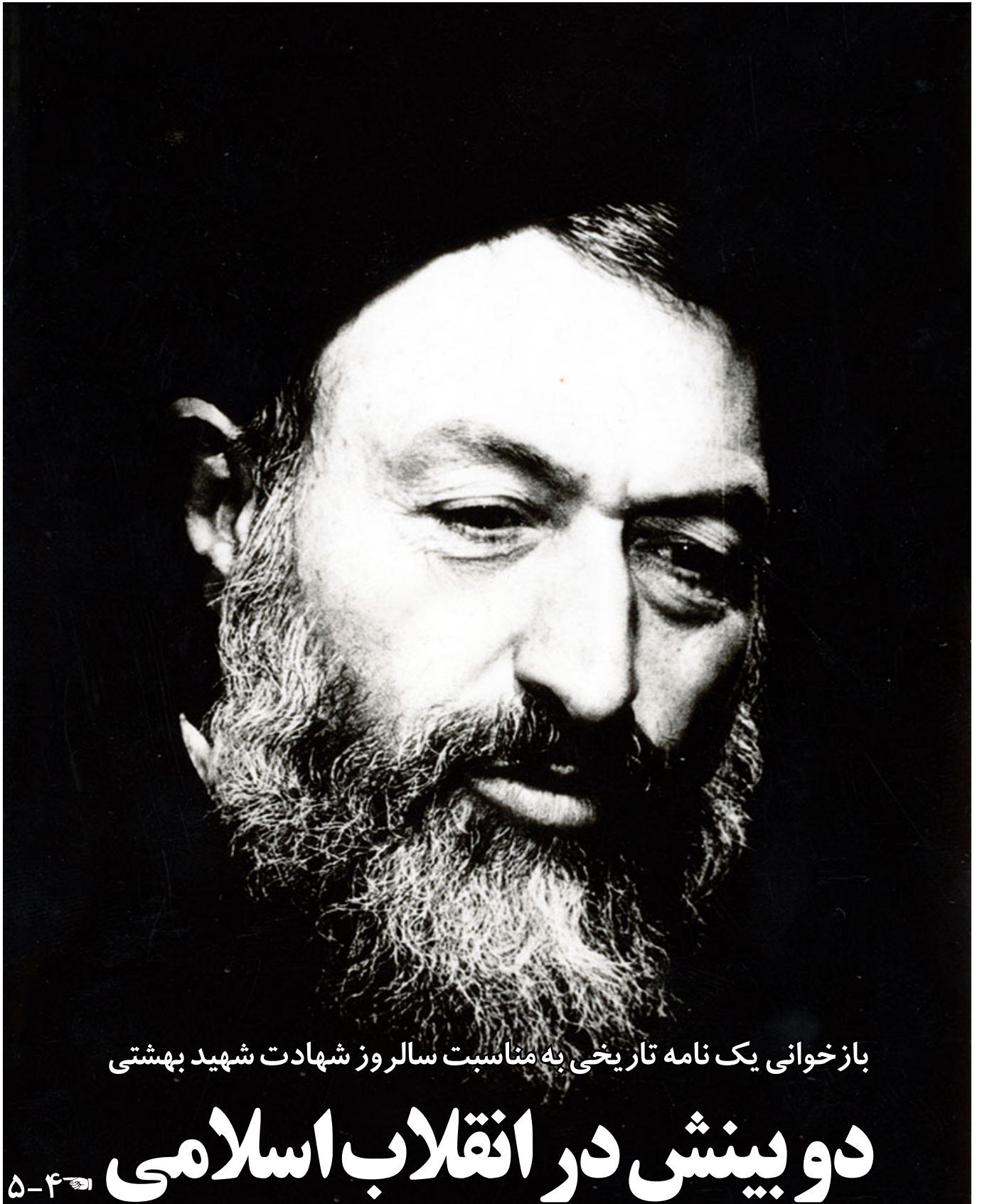
۳ بر مردم چه گذشت

۴ عبرت بزرگ از فجایع تیرماه

۵ شهید بهشتی، پایه گذار تحزب اسلامی

۶ والکوی یک عنصر تشکیلاتی بود

۷ واکنش زندانیان به شهادت زندانبانِ اوین



بازخوانی یک نامه تاریخی به مناسبت سالروز شهادت شهید بهشتی

دوینش در انقلاب اسلامی

معمار حزب اسلامی

آیت الله دکتر محمد حسین بهشتی از نادر روحانیون عالی مقامی بود که به ضرورت تشکل و حزب در عصر حاضر اعتقاد فراوان داشت و معتقد بود که در این زمان بدون آن، اداره جامعه و کسب موفقیت‌های جدی امکان ناپذیر نیست.

وی که در سالهای قبل از پیروزی انقلاب فعالیت تشکیلاتی را در قالب‌های مختلف تجربه کرد و از جمله آنها حضور در شورای روحانیت موقتله اسلامی به امر امام خمینی (ره) بود، از نخستین روزهای بعد از پیروزی انقلاب تاسیس حزب جمهوری اسلامی را دنبال کرد و تا زمان شهادت دبیر کل آن بود و شهادت وی نیز در محل حزب واقع شد. جایی که آن را معبد می دانست.

وی در مصاحبه‌ای در پاسخ به سوالاتی پیرامون ضرورت وجود تشکل و حزب در جامعه اسلامی تصریح می کند: «وقتی انقلاب پیروزی می شود نوبت به تدوین انقلاب، مدیریت و برنامه ریزی در زمینه‌های مختلف روحی و معنوی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و... می رسد. در بخش اقتصاد نیاز به برنامه ریزی کشاورزی، صنعتی، بازرگانی داخلی و خارجی و... می باشد و همه این‌ها به نیروهای شناخته شده و کارآمد نیاز دارد. نیروهایی که با هم فکر باشند. اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و اصیل و زنده نباشند، در نتیجه هر برنامه‌ای برای خودش یک آهنگ پیدای می شود و مجموعه این برنامه‌ها حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب به وجود آورد. مسئله این است که اداره جامعه امروز، تشکیلات مملکتی است و این تشکیلات اگر خط فکری اسلامی و اصیل، خط سیاسی کاملاً مستقل و نقطه نظرهای کاملاً حساب شده و صحیح و روشن اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد، نمی تواند کار یک تشکیلات را خوب انجام دهد و نمی تواند عمل هماهنگ به وجود آورد...»

متفکر شهید در معنایی که از یک حزب و گروه سیاسی ارائه می دهد به دودیدگاه اشاره می کند: (الف) معنای اسلامی و صحیح که بدین ترتیب است: «یک گروه دارای نقطه نظرهای اسلامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هماهنگ و یکپارچگی در عمل و هم چنین همسازی در طرح و برنامه و اجراء در جهت دستیابی به یک هدف الهی و اصیل که بسیار مفید است و از ضرورت‌های می باشد»

شهید بهشتی حزب و تشکل سیاسی را به این معنا مفید به حال انقلاب و کشور از ضروریات می داند. (ب) معنای رایج و غربی آن است که در آن تصریح می کند که منظور از حزب، گروهی است که طالب قدرت هستند و با به راه انداختن ساز و کارهای قدرتمندی سعی در رسیدن به قدرت دارند و نقطه نظر مشترک آن‌ها نیز دستیابی به قدرت است.

تفکر شهید این مفهوم از یک حزب و تشکل را بسیار خطرناک و مضر می داند و آن را ماحم و مانع بزرگی در راه رسیدن جامعه به تعالی به شمار می آورد. بهشتی در باب ضرورت وجود حزب و تشکل سیاسی، ایجاد این پدیده را مفید به حال انقلاب می داند و در تبیین فلسفه تشکل حزب جمهوری اسلامی می گوید: «ما می خواستیم انسان‌هایی را که در خط راست اسلام، خط مستقیم اسلام می اندیشند و عمل می کنند و به استقلال کامل این مملکت چه از نظر سیاسی و چه اقتصادی علاقه دارند و معتقد هستند که این جامعه می تواند روی پای خودش بایستد و به سمت جلو حرکت کند را به صورت یک تشکیلات نیرومند و فعال گرد هم آوریم تا بتوانند به صورت هماهنگ برنامه ریزی و عمل کنند»

وی بر داشتن بینش و خط مشی اسلامی تأکید فراوانی دارد و تصریح می کند که تفکر خالص اسلامی باید مبنای تشکل‌ها و احزاب فعال در کشور باشد و از گرایش‌ها به اندیشه‌های غرب و سوسیالیستی جدا بپرهیزند.

دکتر بهشتی تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی را به چند اصل اساسی و مهم توجه داده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱) صداقت

شهید بهشتی لزوم صداقت در اعلام مواضع احزاب و تشکل‌ها را جزء موارد بسیار ضروری می داند و بارها تأکید کرده است: «احزاب و تشکل‌ها باید مواضع خود را شفاف بیان نموده و در بیان اصول حاکم بر حزب و یا تشکل، صداقت به خرج دهند. جامعه بدون صداقت نمی تواند در مسیر سعادت پیش برود.»

۲) روابط بین گروه‌ها و جناح‌های مختلف

گروه‌هایی که به اسلام و اصول اساسی آن اعتقاد دارند، لازم است که به یکدیگر احترام گذارده و مواضع تخریبی نسبت به همدیگر نداشته باشند.

دکتر بهشتی که از پایه گذاران اصلی حزب جمهوری اسلامی بود در تبیین رابطه این حزب با سایر احزاب اصولگرا و ارزشی از کلمه رابطه برادرانه استفاده می کند و تصریح می کند: «اگر کسی عضو حزب باشد یک ارزش است اما فقط یک ارزش است و این ارزش جانشین همه ارزش‌ها نمی شود. تشکل‌های این چنین اگر یکی باشد که چه خوب اگر بیشتر هم باشد با هم برادرند و هیچ وقت با هم معارض نمی شوند.»

۳) تشکیل جبهه اسلامی گروه‌ها در خط ولایت فقیه

شهید مظلوم دکتر بهشتی محور اصلی وحدت همه احزاب و گروه‌ها و نقطه اشتراک همه تشکل‌ها را ولایت فقیه و مقام رهبری جامعه معرفی می کند و تصریح می کند: تشکیلات نه در طول رهبری و نه در عرض آن بلکه باید تحقق بخشنده نظام امت و امامت باشد زیرا عقیده دارد نظام اسلامی ما نظام امت و امامت است و نباید معارض و متضاد با امامت و رهبری فقیه باشد.

شهید مظلوم آیت الله بهشتی فردی نبود که صرفاً در عرصه نظری فعال باشد و به صحنه عمل اعتنایی

نداشته باشد و یا این که در این عرصه برای خود توانی مشاهده نکند. همان طور که شهید بهشتی در تدوین پشتوانه‌های نظری و قانونی نظام مقدس جمهوری اسلامی بسیار فعال و گره گشا بود، در عرصه مدیریت و تشکیلات و سازماندهی نیروها و انسجام بخشیدن به مجموعه طرفداران و هواداران انقلاب اسلامی و عموم ملت مسلمان ایران نیز بسیار فعال و گره گشا بود. اگر شهید مظلوم بهشتی در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای مؤمن به انقلاب را منسجم نمی کرد و تشکل‌های متعدد و هم‌جهتی این زمینه پدید نمی آورد معلوم نبود انقلاب اسلامی به چه سر نوشتی گرفتار می شد و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب که برای ستیز با آن پشت سر هم صف کشیده بودند چه بلایی بر سر انقلاب و نیروهای آن می آوردند.

شهید مظلوم بهشتی همواره در کنار سازماندهی نیروها به مسئله بسیار مهم دیگری هم توجه می نمود. این مسئله نیروسازی و پرورش انسان‌های توانا برای پیش بردن کارها و اداره جامعه و انقلاب در سطوح مختلف و هم چنین تربیت نیروهایی بود که در بعد علمی و نظری و فرهنگی بتوانند رهگشایی کنند. موضوع تشکل و تربیت نیروها چیزی نبود که شهید بهشتی آن را در دوره انقلاب آغاز کرده باشد بلکه این رویه بسیار اساسی ایشان از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۳۰ به طور جدی آغاز شد. یعنی از همان زمان (سال ۱۳۳۳ ش) که دبیرستان دین و دانش را در قم تأسیس کردند. به طور جدی وارد عرصه تربیت نیرو و انسجام بخشیدن به نیروهای مسلمان شدند و موفقیت‌های بزرگی نصیب جامعه اسلامی کردند. هنگامی که شهید بهشتی مسئول اداره مرکز اسلامی هامبورگ را بر عهده گرفت و در آنجا به رهبران اروپاییز دنبال کرد و در آنجا ضمن تربیت نیرو و تشکل‌های پرتعدادی نیز ایجاد کرد که اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان یکی از همین تشکل‌ها بود.

کارنامه شهید مظلوم بهشتی در عرصه تربیت و تشکل نیرو بسیار گسترده است و به دلیل نمونه‌های فراوانی که در این زمینه وجود دارد مجال برای توضیح همه آن‌ها نیست. بنابراین در این جاقص به دو نمونه اشاره می کنیم و نمونه‌ای که تأثیر بسیار گسترده در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی داشت و توانست نظام اسلامی را از بسیاری آفت‌ها و خطر هابر هاند.

یکی از این نمونه‌ها کوشش محوری و اساسی شهید بهشتی در ایجاد تشکلی به نام «جامعه روحانیت مبارز» در پاییز ۱۳۵۷ است. این تشکل توانست بسیاری از روحانیان مبارز کشور را منسجم کند. چون روحانیت قشری است که گسترده‌ترین و عمیق‌ترین تأثیر را در جامعه دارد. در آن زمان انسجام بخشیدن به روحانیت مبارز مفهومی غیر از انسجام بخشیدن به بخش بسیار بزرگی از جامعه نداشت. شهید بهشتی با هوشیاری درک کرده بود که اگر این قشر منسجم و متحد شود و هم جهت حرکت نماید در صدد بسیار بالایی از جامعه اسلامی منسجم خواهد شد و در برابر هر خطری خواهد ایستاد.

نمونه دیگر تلاش محوری شهید بهشتی در ایجاد تشکلی فراگیر به نام «حزب جمهوری اسلامی» است. شهید بهشتی و دوستانش با تأسیس حزب جمهوری اسلامی نیروهای عظیم مسلمان و جوانان بسیار پر شور و دانش آموزان و دانشجویان مؤمنی را که در سراسر ایران به طور منفرد و غیر مؤثر حضور داشتند به طور شگفت‌انگیز سازماندهی و ساماندهی کردند تا ضمن ایجاد سپر دفاعی قوی در برابر دشمنان انقلاب، به سازندگی در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی نیز مشغول شوند.

در واقع شهید بهشتی با ایجاد این دو تشکل بسیار گسترده و مؤثر (جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی) تقریباً توانست کل ملت ایران و جامعه اسلامی را متشکل کند و دشمنان را از شکست دادن انقلاب اسلامی ناامید نماید. به همین دلیل بود که امام خمینی فرمود: شهید بهشتی مثل یک ملت بود برای ملت ما.

شهید بهشتی که از توانایی بالایی در سازماندهی نیروهای جوان و مؤمن به اسلام و انقلاب برخوردار بودند پس از پیروزی انقلاب و به خاطر اعتقاد راسخی که به این مسئله داشتند به تشکل حزب جمهوری اسلامی همت گماردند تا بتوان تحت لوای آن از تمامی نیروهای متعدد و مسلمان و پیرو ولایت فقیه با سلیقه‌های مختلف سیاسی در امور اجرایی و اداره ایران اسلامی استفاده نمود که به عنوان الگویی برای جهان اسلام محسوب می شد. در آن زمان تلاش ایشان بر این بود که تمامی نیروهای علی رغم داشتن سلیقه‌های مختلف در این امر مشارکت داشته باشند. دیدگاه ایشان به معنای واقعی فرا جناحی بود و هر گز شیوه برخورد حذفی با نیروها و سلیقه‌های گوناگون را نداشتند. ایشان معتقد بودند که در حکومت اسلامی بایستی تمامی نیروهای متخصص و متعهد به انقلاب اسلامی و پایبند به ارزش‌های اصیل اسلامی جهت اجرای هر چه بهتر و اداره صحیح کشور به کار گمارده شوند. هر چند ایشان هرگز تخصص را بر تعهد به انقلاب اسلامی ترجیح ندادند و این نکته بسیار ظریفی است که در انتخاب مدیریت‌ها بایستی بدان توجه وافر نمود. آن که متعهد به انقلاب است هرگز حاضر نمی شود از منافع ملی چشم‌پوشی کند در حالی که داشتن صرف تخصص در رشته‌ای نمی تواند به تنهایی ضامن خدمتگزارانی به کشور باشد. در این میان متخصص متعهد ماست که در توسعه کشور و حفظ منافع ملی و استقلال میهن اسلامی کوشا خواهد بود.

۵) منع انحصار طلبی

شهید شهیدان انقلاب اسلامی بین تشکل حق و تشکل باطل تفکیک قائل بودند و فقدان انحصار طلبی را یکی از ویژگی‌های مهم تشکل حق می دانستند. ایشان عقیده داشتند تشکل حق تشکلی است که انحصار طلب نیست یعنی این منطق خود پرستانه و ضد خدا پرستانه را ندارد که هر کس در این تشکیلات است آدم خوبی است و هر کس در این تشکیلات نیست آدم خوبی نیست. این تفکر شیطان‌ی است. تشکل خوب و سالم تشکلی است که یک نظام ارزشی را روشن و صریح مطرح کند و می گوید ما پاسدار این نظام ارزشی هستیم و هر کس این ارزش‌ها را قبول ندارد مورد انتقاد ما است خواه عضو تشکیلات ما باشد خواه نباشد.

توصیه های تشکیلاتی شهید بهشتی

۶. شناسایی و کشف استعدادها؛ کشف عناصر مدیر و به درخور که بتوانند پستهای کلیدی و مؤثر را با لیاقت اداره کنند. گاهی ما یک فرد متدین و خوبی را می گذاریم رأس کاری ولی چون توانایی اش ضعیف است، اثر بدی می گذارد. شما باید مدیرهای مؤمن و متعهد ۱۰ سال آینده را، هم کشف کنید و هم بسازید.

۷. معلوماتان را برپید بالا در کنار مطالعات اسلامی؛ مطالعاتان باید اسلامی باشد، فنی هم باید باشد. هر کدام از شما وظیفه ی شرعی تان است که در هفته یک مقدار روی رشته ی خاص خودتان مطالعه ی فنی کنید، طوری که کاردانی و کارایی فنی شما رو به افزایش پیگیر و مستمر باشد.

۸. شیوه های صحیح بر خورد با دشمن و مخالف را یاد بگیرید؛ گاهی برادر ها و خواهر ها باریان های مخالف می خواهند بر خورد کوبنده داشته باشند؛ اما طرز بر خورد آن ها طوری است که در جامعه محکوم می شوند. شیوه های بر خورد باید صحیح باشد.

باید در باره ی این شیوه های بر خورد بنشینید و تبادل نظر کنید. ۹. انتقاد از خویشان؛ آیا هیچ وقت دور هم جمع می شوید بگویید این یک هفته نقایص و عیب کارم این بود. این کار را می کنید یا خیر؟ خوب، شروع کنید؛ هیچ اشکالی ندارد. «المؤمن مرأت المؤمن» یعنی چه؟ برادر و خواهر مسلمان باید آینه ی یکدیگر باشند. آینه یکی از کارهایش این است که عیب های آدم را می گوید. بنابراین هر هفته ای، دو هفته ای، یک ساعت دور هم بنشینیم باروی باز و گشاده رویی هر کسی اول عیب های خودش را بگوییم، بعد آنهایی که جامی ماند دیگران بگویند، بعد هم عیب جمعمان را بگوئیم.

۱۰. امید کامل به آینده؛ هیچ مسلمانی حق یأس و ناامیدی ندارد. آدم هایی که ایمان به خدا ندارند آن هایی هستند که از گشایش آفرینی خدا در تنگناها مأیوس می شوند. انسان های مؤمن همیشه باید امیدوار باشند. آنقدر قرآن و اسلام به ما تعلیم می دهد که نه با یک غوره سردی تان بشود و نه با یک مویز گرمی تان.

خواهر مسلمان و برادر مسلمان ما که از یک هم سن و هم کلاسی و هم رتبه ی غیر مسلمانش در مقام عمل دینی صالح تر است، در مقام عمل اجتماعی نیز سودمندتر باشد. اگر عمل شما به حال مردم سودمند واقع شود، ماندنی خواهید بود. این بیان قرآن است. «فاما الزید فذهب جفاءً و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض» [کف می رود و آن چه برای انسان ها سودمند است می ماند. سوره ی مبارکه رعد/ آیه ۱۷] سودمندی بیشتر ما باعث پیروزی ماست. به همین جهت در خودسازی فردی و جمعی انجمن های تان باید طوری برنامه ریزی کنید که در صحنه ی خدمت به مردم بدرخشید؛ نه برای تعریف مردم بلکه برای خدا.

۳. ارتباطات را قوی کنید؛ وقتی یک عده در اقلیت هستند، باید بکوشند تا به کمک ارتباطات گسترده، یک جمع بزرگتر شوند. وقتی که همه یک جا جمع هستید، احساس دلگرمی و قدرت بیشتری می کنید.

۴. جذب عناصر جدید؛ گاهی دافعه خیلی قوی است؛ اما جاذبه چندان قوی نیست. مسلمان، هم دافعه دارد و هم جاذبه. شما باید جاذبه تان زیاد باشد. باید کلامتان و رفتار تان چنان باشد که اطرافیان تان را یکی یکی جذب کنید. اصلاً باید برنامه داشته باشید برای جذب آن ها. مبدا فکر کنید که این هایی که با ما مخالف هستند دیگر کارشان خراب است و درست شدنی نیستند. خیر، انسان تغییر می کند. خیلی ها آدم های خوبی هستند، می لغزند و بد می شوند. خیلی ها آدم های بدی هستند و در اثر ارشاد و معاشرت خوب می شوند. تعلیم اسلام یادتان نرود. اسلام می گوید تا آخرین لحظات حیات، در توبه باز است.

۵. انضباط؛ هر کار دسته جمعی ای که انجام می دهید باید همراه باشد با انضباط تشکیلاتی. بچه مسلمان ها به انضباط مقدار کمی به ما می دهند. باید یک مقدار به انضباط بیشتر به ما بدهیم. اما نظم فرعونى نه؛ زیر انظم گاهی فرعونى و طاغوتى است. نظم ما باید الهی، سازنده و نورانی باشد.

ما برای این که بتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم، بی شک باید متشکل باشیم. رابطه های ایمانی، اعتقادی، علمی و دینی سازمان نیافته، برای رسیدن به «بخشی» از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی از مراحل یک انقلاب می تواند کافی باشد؛ ولی برای رسیدن به بخشی دیگر از اهداف و تحقق بخشیدن به آن قسمت دیگر از آرمان های یک انقلاب کافی نیست... ما همچنان بر داشتن یک تشکل پافشاری داریم؛ اما شرط آن این است که:

تشکل باید پاسدار ارزش ها باشد، نه پاسدار خود. نگهبان ارزش ها باشد، نه نگهبان خود.

تشکل باید سازنده ی ماء آسان کننده ی خودسازی برای ما و کمکی به «سیر الی الله» برای شرکت کنندگان در این تشکل باشد.

شرط سوم، این که این تشکیلات به دردمردم بخورد، نه این که یک باری باشد بر دوش این جامعه.

برادر ها و خواهر هایی که بار سنگین مسؤولیت ها را بر دوش دارید و چشم ها در انتظار نتایج تلاش های به هم پیوسته ی شماست، خوش آمدید!

شما هادر اقلیت هستید و دیگر نمی خواهیم تعارف بکنیم که اقلیت هستیم. شما اقلیت مؤمن می خواهید چه کار کنید؟ می خواهید بر ستون قدرت دولت تکیه کنید و بگویید بله، امروز دیگر دولت، دولت ماست؟ می خواهید بر ستون قدرت دولت پیروز انقلاب تکیه کنید و کارهای تان را پیش ببرید؟ نظر ما این است که شما یک اقلیتی باشید که تکیه کنید بر:

۱. ایمان هر چه قوی تر به آرمانتان و به کارتان؛ نگذارید این ایمان در شما خدا ی ناکرده پژمرده و ضعیف شود. این ایمان باید روز به روز تقویت گردد.

۲. برنامه های عملی ای که در آن، تفوق و برتری کار کرد ساختار اسلامی و نیروهای مؤمن به چشم بخورد؛ باید به گونه ای باشد که





باز خوانی یک نامه تاریخی به مناسبت سالروز شهید دوینش در انقلاب



منطبق نیست، تشویق می کند. نوارهای مربوط به ارتباط مستقیم برخی از کارگردانان اعتصاب اخیر شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با دفتر رئیس جمهور و آقای زنجانی، دستیار رئیس جمهور نیز در اختیار مسئولان قضایی است.

با کمال تأسف، نواقص موجود در این انجمن های اسلامی و برخی از اعضای آنها و نفوذ عناصر ناخالص در این انجمن ها و نهادها را وسیله ای برای سرکوبی کل نهادها و خارج کردن آنها از صحنه قرار داده اند تا همین چند قدم کوتاه نیز که در راه حاکمیت اسلام بر سازمان های لشکری و کشوری جلورفته ایم، خنثی شود.

امروز در بیشتر دستگاه های نظامی و انتظامی و مؤسسات و سازمان های دیگر، جریان هایی می گذرد که عناصر متدین و دلسوخته را بسیار افسرده کرده و می کنند. اینها احساس می کنند به جرم اینکه در راه حاکم شدن اسلام تلاش کرده و با مخالفان حاکمیت اسلام بر ارتش و شهربانی و ژاندارمری و نهادهای دیگر دولتی درگیری و ستیز داشته اند، امروز در جمهوری اسلامی با حمایت رئیس جمهور و همفکران ایشان در جبهه ملی و نهضت آزادی و با همدستی خلقی ها همه جا سرکوب می شوند و می روند که به سرنوشت مؤمنان در جنگ اصحاب اخذ خود دچار گردند و ناقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید.

امام عزیز،

به خدا سوگند تحمل این وضع برای این فرزندان بس دشوار است که چهره ی افسرده ی این ها را ببینم و ندای بالمسلمین آن ها را بشنوم و تنها پاسخ این باشد که صبر کنید. من هم صبر می کنم و فی العین قذی و فی الحلق شجی.

این روزها مکرر با خود می اندیشم که ای کاش زیر بار این مسئولیت سنگین که با تأکید بر عهده ام نهادهای نبودم، تا می توانستم به کمک آنها لااقل فریادی برآورم، زیرا فریاد از یک طلبه زبینه است اما از یک مسئول انتظار اقدام می رود، نه فریاد و اگر اقدام کنم با این شائبه جگرسوز روبه رو می شوم که دفاع از مظلومان نیست، جنگ قدرت است میان سران، از روی هواها.

با استفاده از حمایت های مکرر شما اینک همه نهادها کوبیده می شوند، مجلس، دولت، دستگاه قضایی و نهادهای انقلاب و هر چند در کوبیدن اینها موفق نشده اند، ولی نه خطرشان را می توان نادیده گرفت، نه ضررشان، که همه را از خدمت گسترده تر به مردم محروم و ایثار گران باز می دارند.

آقای رئیس جمهور در کارنامه شان که پرپر زده به صورت سر مقاله در روزنامه شان منتشر شده و رسماً دستگاه قضایی را به ایجاد یک بلوای جدید در جامعه تهدید می کند که اگر دستگاه قضایی بخواند

غرب باشد و آنان را بر فرهنگ و نظام و ارزش اصیل و مستقل اسلام استوار دارد. بینش دیگر با حفظ نام اسلام و بخشی از ارزش های آن، جامعه را به راهی می کشاند که خود به خود را به روی ارزش های بیگانه از اسلام و بلکه ضد اسلام می گشاید.

بینش اول روی شریاطی در گزینش مسؤولان تکیه می کند که جامعه را به سوی امامت متقین و گسترش این امامت بر همه ی سطوح راه می برد. بینش دیگر بیشتر روی شریاطی تکیه می کند که خود به خود راه را برای نفوذ بی مبالات ها یا کم مبالات ها در همه ی سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آن ها بر سرنوشت انقلاب هموار می سازد.

شاید برای شما شنیدن این خبر تلخ و دشوار باشد که بسیاری از کسانی که در طول سال های اخیر در راه حاکم شدن اسلام اصیل بر جامعه ی ما کوشیده و رنج ها برده اند و در طول این سال ها به مقتضای طبیعت و ماهیت نظام اداری رژیم شاهی، در همه ی سازمان های لشکری و کشوری همواره در اقلیت بوده و زیر فشار اکثریت غرب گرای یا شرق گرا حاکم بر این سازمان ها به سر برده اند، هم اکنون در جمهوری اسلامی هم که امام در رأس آن است و تنی چند از فرزندان امام نیز بخشی از مسؤولیت ها را بر عهده دارند و مردم عزیز ما نیز در صحنه ها حضور دارند، دوباره تحت فشار همان اکثریت قرار گرفته اند، این اقلیت مؤمن که اگر حمایتش کنند می رود که اکثریت شود، امروز ذلت و خذلان مؤمنان را در جمهوری اسلامی با پوست و گوشت و استخوان لمس می کنند که با چماق ارتجاع می کوبندشان و با کارشکنی های رنگارنگ سدا هر حرکت اسلامی و اصلاحی آن ها می شوند، با استظهار به ستون پنجم دشمن که در همه ی این سازمان ها جا خوش کرده اند و با اطمینان به حمایت گروهی از مسؤولان امروز و دیروز.

اگر این دو بینش در اداره امور جمهوری اسلامی ادامه یابد، نه کارهای جاری مردم سر و سامان پیدا می کند، نه مشکلات موجود دینی، فرهنگی، اخلاقیات اجتماعی و اقتصادی این مردم رنج دیده و محروم و ایثار گر با سرعت و قاطعیت کافی حل می شود و نه می توان برای آینده طرح های اصیل اسلامی ریخت و به مرحله عمل درآورد... نظر ما این است که رشد کمی و کیفی دارندگان بینش اول (اسلام فقهاتی و خط اصیل امام) به لطف الهی امروز به آن درجه رسیده است که نهادهای لشکری و کشوری به وسیله صاحبان این نوع بینش اداره شود و اداره جمهوری اسلامی بر پایه یک بینش استوار گردد.

برادران گفتند که نوارهای مربوط به سخنان رئیس جمهور در اصفهان را خدمتستان داده اند که دانش آموزان و کارمندان را به مقاومت در برابر اقدامات دولت که با نظرات شخصی رئیس جمهور

شهید آیت الله دکتر بهشتی در اسفند ۵۹ نامه ای خطاب به امام خمینی (ره) می نویسد که بعدها به عنوان نامه «دو بینش» معروف شد.

بسیاری از تحلیلگران معتقدند این نگاه درباره دو جریان فکری و سیاسی همچنان تازه است.

به مناسبت هفتم تیر سالروز شهادت سید الشهدای انقلاب اسلامی، متن کامل این نامه تقدیم می گردد؛

بسم الله الرحمن الرحیم

استاد و رهبر بزرگوار

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته

سنگینی وظیفه فرزندان را بر آن داشت که این نامه را به حضورتان بنویسد و حقایق را به عرضتان برساند.

دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آن که جنبه ی شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقه است و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه ها و برداشتهای بینابین، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آن چنان که باید و شاید در برابر آن متعهد و پای بند و گفته ها و نوشته ها و کردها بر این موضوع بینابین گواه.

بینش اول در برابر بیگانگان و هجوم تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی به نظام سخت به توکل بر خدا و اعتماد به نفس و تکیه بر توان اسلامی و پرهیز از گرفتار شدن در دام دوری ها یا دل سوزی های بیگانگان معتقد و ملتزم. بینش دیگر، هر چند دلش همین را می خواهد و زبانش همین را می گوید و قلمش همین را می نویسد، اما چون همه ی مختصات لازم برای پیمودن این راه دشوار را ندارد، در عمل لرزان و لغزان.

بینش اول به نظام و شیوه های برای زندگی امت ما معتقد است که در عین گشودن راه به سوی همه نوع پیشرفت و ترقی، مانع حل شدن مسلمانان در دستاوردهای شرق یا



ادب شهید بهشتی

سلامی



کردند.

۷-

برای

ایشان را با کسانی که در حوادث روز چهاردهم اسفند دانشگاه تهران زخمی و مصدوم شده و در دادسرای تهران از ایشان شکایت کرده اند از نظر رسیدگی قضایی در دو کف مساوی بگذارند، از ریاست جمهوری کناره گیری خواهد کرد، آیا ایشان خواهان آن نوع دستگاه قضایی هستند که اگر کسی از رئیس جمهور شکایت کرد با دو طرف شکایت یکسان رفتار نکند؟

لازم است به اطلاع حضر تعالی برسانم که طبق سندی که به مقامات قضایی داده شده و مربوط به دستور کار مراسم چهاردهم اسفند است صریحاً گفته شده است که اگر درگیری پیش آید، ما موران انتظامی موظف اند افرادی را که دستگیری می کنند به گارد ریاست جمهوری تحویل بدهند.

ما در دیدار روز دوشنبه یازدهم اسفند در منزل آقای موسوی اردبیلی آنقدر با محبت و گرمی با ایشان برخورد کردیم و در حل مشکل وزیران دارایی و بازرگانی جلورفتیم که امید داشتیم بر تفاهم ها افزوده شده است و هرگز باور نمی کردیم که آقای بنی صدر سه روز بعد از این دیدار چنین رفتاری از خود نشان خواهند داد. امام بزرگوار، به حکم وظیفه عمومی النصیحه لائمة المسلمين، عرض می کنم: ۱- ماه های اخیر صدای پای آمریکای توطئه گر و همدستان و همدستانان او گسترده تر از پیش شنیده می شود.

۲- دنباله زنجیروار توطئه های غرب و شرق که متأسفانه خود را پشت سر رئیس جمهور پنهان کرده اند بیش از پیش نمایان است.

۳- پناه دادن رئیس جمهور به مخالفان حاکمیت اسلام، عرصه کار را بر همه کسانی که شب و روز در این راه تلاش کرده و می کنند، روز به روز تنگ تر می کند.

۴- در تلاش های اخیر رئیس جمهور و همفکران او این نکته به خوبی مشهود است که برای حذف مسئله رهبری فقیه در آینده سخت می کوشند. اینها در مورد شخص جناب عالی این رهبری را طوعاً یا کرهاً پذیرفته اند، ولی برای نفی تداوم آن سخت در تلاش اند. در سخنان اخیر آقای مهندس بازرگان در امجدیه در برابر شعار، درود بر منتظری امید امت و امام، این مطلب بخوبی مشهود است. ۵- ما از همان آغاز در پی آن بودیم که میدان عمل سازنده چنان فراخ و گسترده باشد که امثال آقای بازرگان و آقای بنی صدر و آقای یزدی در سطوح بالا فعالیت داشته باشند.

در آبان سال گذشته، پس از استعفاي دولت موقت پیام دادید که قم بیایم تا مسئله فوری اداره کشور در خدمتتان بررسی شود، صحبت از ترکیب جدید شورای انقلاب بود، نظر حضر تعالی این بود که آقای مهندس بازرگان دیگر در شورای انقلاب نباشد. بر اساس همین اعتقاد به شرکت خلاق هر چه بیشتر نیروها و نفی هر نوع تنگ نظری و انحصار طلبی پیشنهاد کردیم که ایشان همچنان در شورای انقلاب بمانند و سرانجام حضر تعالی هم موافقت کردید و در همین مرحله بود که مسئولیت دوزار تخانه مهم، وزارت دارایی و وزارت امور خارجه به آقای بنی صدر داده شد. اینها و نظایر اینها دلیل روشنی است بر این که شرکت فعال این آقایان در اداره امور کشور مطلوب ما بوده است و با آنها هیچ مسئله شخصی نداریم.

۶- بنابراین اختلاف این آقایان با ما بیش از هر چیز به مسائلی مربوط می شود که برای حضر تعالی و ما و همه نیروهای اصیل اسلامی یکسان مطرح است، این اختلاف به خصوص در مورد

رعایت یا عدم رعایت کامل معیارهای اسلامی در گزینش افراد برای کارها و در برخورد قاطع با جریان های انحرافی است. خود شما به یاد دارید که اینها در مورد آقای امیر انتظام و آقای فرید و تأکید جناب عالی بر کنار گذارن آنها چگونه عمل



حضر تعالی در مقام رهبری روشن است که اگر این دو بینش در اداره امور جمهوری اسلامی ادامه یابد، نه کارهای جاری مردم سر و سامان پیدا می کند، نه مشکلات موجود دینی و فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی این مردم رنجیده و محروم و ایثارگر با سرعت و قاطعیت کافی حل می شود، و نه می توان برای آینده طرح های اصیل اسلامی ریخت و به مرحله عمل آورد.

۸- برای اینکه نقطه نظرهای تفصیلی بینش اول در همه زمینه های معنوی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، دفاعی و سیاسی با صراحت کامل روشن شود ما این نقطه نظرها را تنظیم و منتشر کردیم، تا برای امت و امام اصول بر نامه پیشنهادی صاحبان بینش اول برای اداره امور جمهوری اسلامی بر پایه قانون اساسی روشن باشد.

۹- نظر ما این است که رشد کمی و کیفی دارندگان بینش اول به لطف الهی به آن درجه رسیده است که نهادهای لشکری و کشوری به وسیله صاحبان این نوع بینش اداره شوند و اداره جمهوری اسلامی بر پایه یک بینش استوار گردد. ۱۰- با همه این احوال چندی است که این اندیشه در این فرزندان و برخی برادران دیگر، قوت گرفت که اگر اداره جمهوری اسلامی به وسیله صاحبان بینش دوم را در این مقطع اصلاح می دانید، ما به همان کارهای طلبگی خویش بپردازیم و بیش از این شاهد تلف شدن نیروها در جریان این دوگانگی فرساینده نباشیم.

این بود خلاصه ای از آنچه لازم دانستم با آن پدر بزرگوار و رهبر عزیز در میان بگذارم تا مثل همیشه با تصمیم پیامبر گونه تان راه را برای ما و همه مردم مشخص کنید و دعایم این است که خدایا امام عزیزمان را در این تصمیم گیریهای دشوار یار و رهنما باش.

با بهترین درود در پایان

فرزندان. محمد حسینی بهشتی»



بادامچیان روایت می کند:

یک روز پس از شهادت آیت الله بهشتی بر مردم چه گذشت ماجرای ساخت یادمان شهدای هفتم تیر

از آغاز نهضت امام، شهید بهشتی در عمق مبارزه بود لکن او شهید مطهری قرار بود علنی اقدام نکنند، حتی در جریان اجرای حکم الهی بر منصور ساواک متوجه ایشان در جریان بوده است. لذا قرار شده به آلمان به مسجد هامبورگ بروند و رعایت اصل تقیه را داشته باشند اما در جریان عید فطر سال ۵۶ ایشان علنی در عرصه مبارزه انقلابی آمد. خوب یاد هست از او پرسیدم چرا در این مقطع زمانی جلوی می آید؟ پاسخ دادند: «حالا دور های است که امثال من باید جلو باشیم». حتی در راهپیمایی ۱۶ شهریور سال ۱۳۵۷ که روحانیت از مردم دعوت کردند که در تظاهرات حضور داشته باشند و روحانیون به خیابان ها آمدند به یاد دارم که به شهید بهشتی پیشنهاد می کردند در صف اول تظاهر کنندگان نباشند و پیشنهاد می کردند که صف عقب بایستند اما آقای بهشتی قبول نکرد و همان طور که همه می دانند شهید بهشتی در صف اول تظاهر کنندگان حضور داشت.

* یک روز پس از شهادت آیت الله بهشتی بر مردم چه گذشت

صبح حادثه ترور شهید بهشتی و یارانشان همه گریان و نالان بودند. من مسئول استان های حزب بودم و شب تا صبح در حزب به کمک مجروحین و آوار برداری کار می کردم. سقف بتنی را بر داشته بودند و همه شهدا و مجروحان را منتقل کرده بودیم. روی پله های راهرو حزب ایستادم باید کاری می کردم که دشمن چهره مغمو ما را نبیند. همان موقع یادم گفت و گوی شهید بهشتی و سفیر انگلیس اقدام که برایتان تعریف کردم. جمله به جمله آن را برای جوانان در آن لحظه تعریف کردم تا روحیه شان حفظ شود.

برای جوان هایی که در آن صبح حادثه به زحمت غم و اندوه خود را پنهان می کردند، گفتم که معشوق آقای بهشتی شهادت بود، ایشان امروز به معشوقش رسیده، خودتان را مدیریت کنید. انقلاب هم همین است. یک چشمش خنده و یک چشمش گریه است. ما نباید در مقابل دشمن ضعیف نشان دهیم.

همان صبح در جمع یاران بهشتی تصمیم بر این شد مردمی که به خیابان ها می آیند اقتدار انقلاب را نشان دهند. صبح روز بعد کار تبلیغاتی بسیار قوی شروع شد. بلندگوها را بر سر در حزب مستقر کردیم مردم صبح زود جلوی دفتر حزب مرکزی جمع شدند شعار دادند: «ایران پر از بهشتیه» یک ساعت نگذاشته مردم خودشان بخش دوم شعار را در خیابان ها فریاد می زدند یکپارچه فریاد می زدند «آمریکادر چه فکره، ایران پر از بهشتیه» جمعیت میلیونی در خیابان ها راه افتادند، درست چیزی شبیه به مراسم حاج قاسم سلیمانی، این حضور عظیم ملت و استقامت آیت الله بهشتی در زمان حیاتش از او، بهشتی، سیل شهدای ایران را ساخت.

* توصیفات بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران و رهبر معظم انقلاب درباره شهید بهشتی

ما در تمام این سال ها باید از خودمان می پرسیم، چرا امام می گوید: بهشتی یک ملت بود. حادثه هفتم تیر آن طور که باید مطرح نشود و شهید بهشتی همچنان مظلوم است و انطور که باید شناخته شده نیست. البته مقام معظم رهبری در این مورد توضیح بسیار خوبی دارند ایشان می فرمایند: «شهید بهشتی مظلوم بود، اما مظلومیتی مقتدرانه». وقت آن رسیده که به اثرات و پیامدهای جریان هفتم تیر و شهادت آیت الله بهشتی و یارانش برای برنامه ریزی گام دوم انقلاب توجه ویژه شود.

حالا بیشتر از هر زمان دیگری نیاز است که از مباحثی که دکتر بهشتی مطرح کرده بود استفاده شود، حتی بینش دوم شهید بهشتی و مطالعه آن به ما کمک می کند تا بنیم مشکلات را شناسایی کنیم. همان طور که چهل سال پیش امام مردم را نسبت به بنی صدر آگاه کرد مردم ابتدا فکر می کردند بنی صدر یک چهره اندیشمند است اما با نظام مردم سالاری اسلامی و لایه بر مبنای خط امام، مردم به خیابان ها ریختند و فریاد زدند: «بنی صدر پینوشه، ایران شیلی نمیشه». در گام دوم انقلاب، یکی از بالاترین راهنماها بعد از امام (ره) و مقام معظم رهبری آموزش های شهید بهشتی است. به شرط اینکه گروهی تلاش آقای بهشتی را به شکل روشنفکر مابانه نشان ندهند، در حالی که شهید بهشتی یک مظهری از خط صحیح و اصیل ارزش گرا و مردم سالاری امام خمینی (ره) و امام خاتمه ای است.

* بنیاد فرهنگی هفتم تیر (شهدای سرچشمه) از ویرانه تا یادمان شهدا

اسدالله بادامچیان در ساخت و ساز مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی، محل شهادت شهید بهشتی و یارانش معروف به سرچشمه نیز حضور فعال داشته است می گوید: «هر سال مراسم سالگرد شهدای هفتم تیر روی خرابه های دفتر حزب برگزار می شد، ۲۸ سال قتلگاه شهید بهشتی و یارانش به صورت خرابه باقی ماند. مرحوم حاج احمد قریب یک روز در آستانه سالگرد شهدا جمع گفت: «چرا آن قدر اینجا خرابه مانده است؟ باید همت کنیم و اینجا را به نام قتلگاه و یادمان شهید بهشتی بسازیم. همان یک جمله باعث شد این پروژه کلید بخورد و خودش مسئولیت ساخت بنیاد فرهنگی هفتم تیر را بر عهده بگیرد».

یادمان شهدای هفتم تیر که امروز به نام مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی معروف به شهدای سرچشمه است، چهارده هزار متر بنا دارد. دارای یک مسجد، ایوان ۷۲ متری به یاد ۷۲ شهید قتلگاه است، املاک این بنیاد در اختیار سازمان تبلیغات اسلامی است. بنیاد فرهنگی هفتم تیر در دست روبروی ساختمان یادمان شهدا ساخته شد و بانظر مقام معظم رهبری به صورت هیئت امنایی اداره می شود.



در زمان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران و گروگان گیری آمریکایی ها، سفیر انگلیس به آقای بهشتی گفته بود: «اگر گروگان های آمریکایی را رها نکنید، آمریکا به ایران حمله می کند». آقای بهشتی به سفیر انگلیس جواب داده بود: «اگر نظامیان آمریکا به ایران حمله کنند، هیچ جایی برای نظامی های آمریکایی نیست جز یک و جب زیر خاک!»

باز سفیر انگلیس تکرار کرده بود: «آمریکا قطعاً تحمل نکرده و به شما حمله می کند». آقای بهشتی در جواب گفته بود: «شهادت معشوق ماست، هیچ دیدهای که عاشقی را از معشوقش بترساند؟» سفیر انگلیس متعجبانه پرسیده بود: «می فهمم، من حرف سیاسی می زنم شما در یاد حرف عشق و عاشقی می زنید؟» شهید بهشتی پاسخ داده بود: شما نمی توانید این را بفهمید تا شهادت معشوق ماست.

اینها روایت هایی تلخ و شیرین از «اسدالله بادامچیان»، دبیر کل حزب موتلفه اسلامی درباره استاد شهید بهشتی است. بادامچیان در شکل گیری حزب جمهوری اسلامی، باریاست آیت الله شهید بهشتی نقش کلیدی داشت و از همان دوره کوتاه قبل از فاجعه هفتم تیر، دبیر اجرایی، مسئول استان ها و شهرستان ها و همچنین مسئول تبلیغات حزب بود و در باره زندگی، شخصیت، فعالیت ها و شهادت آیت الله بهشتی اینطور بر امان می گوید:

* از «بهشتی شناخته نشده» تا «ایران پر از بهشتی»

آیت الله بهشتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چهره ای شناخته شده بود ولی توده مردم قبل از تشکیل حزب جمهوری اسلامی کمتر او را شناخته بودند. حتی استخبار هم تا آن موقع کاملاً او را نمی شناخت. بعد از اینکه حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد روی شخصیت شهید بهشتی تحقیق کردند و مبارزه علیه آقای بهشتی توسط منافقین شروع شد. کار به جایی رسید که وقتی در تاسی می نشستید مردم عامه نیز درباره شایعات نسبت به شخصیت آقای بهشتی حرف می زدند و خیلی ها، همین حرف ها را باور می کردند منافقین و استخبار تلاش می کردند شخصیت آقای بهشتی را در نگاه مردم تخریب کنند. شهادت او باعث شد مقام و شخصیت اولیه او آشکار شود. شاید بهتر باشد بگویم، شهید بهشتی بعد از شهادتش بیشتر از قبل شناخته شد طوری که امام (ره) درباره او می گوید: «بهشتی یک ملت بود».

زمانی که استخبار متوجه شد نظام جمهوری اسلامی ایران دارای مدیرانی قوی است که در رأس قوه قضائیه اش نیز آیت الله بهشتی قرار دارد، در آن شرایط جنگ شروع شده بود، ارتش، سپاه و نیروهای مردمی با جنگ و دندان از کشور دفاع می کردند و شهر خرمشهر در حال باز پس گیری بود همه این اتفاق ها برای استخبار تهدید محسوب می شد.

به حتم انفجار و بمب گذاری مهندسی شده برای شهادت بهشتی و یارانش تنها برای یک ترور نبود. استخبار، عوامل وابسته به خارج، شبکه های نفوذی، تشکیلات نفاق، ضد انقلاب و سلطنت طلب، تشکیلات فراماسونری و سایر عوامل برای اینکه بتوانند به اهداف پلید و ضد انسانی و ضد حقوق بشری خود دست پیدا کنند، یک برنامه ریزی گسترده و عمیق را شکل دادند. عامل این جنایت «محمد رضا کلاهی» در حزب جمهوری اسلامی نفوذ داده شد. خودش مسئولیت دعوت را بر عهده گرفته بود و همان شب تلاش کرده بود که همه سران حکومت در این جلسه حضور داشته باشند.

قدرت مواد انفجاری قدرت بی سابقه ای است. البته توطئه همه جانبه ای شکل گرفته بود. روز ۶ تیر ماه ترور آیت الله خاتمه ای بود. ترور دیگری در ۸ تیر ماه توسط جنایت پیشه زندان اوین، علیه شهید لاجوردی و شهید کوچوی منجر به شهادت کوچوی می شود و بخشی هم ترور و کشتار عمومی مردم است، این یک جریان یک شبه نیست، بلکه یک توطئه براندازی است.



سید مصطفی میر سلیم

سید مصطفی میر سلیم رییس شورای مرکزی حزب موفله اسلامی و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی که سابقه عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی را نیز دارد در یادداشت کوتاهی به ضرورت عبرت گیری از وقایع و اتفاقات تیر ماه سال ۶۰ پرداخت. متن یادداشت را پیش رو دارید؛

آنچه در فاجعه هفتم تیر نباید از یاد برد، موضوع نفوذ است. این که ما فکر کنیم آرمان های بلندی داریم و می توانیم بسادگی آن آرمان ها را در جامعه خود محقق کنیم و هیچ مقاومتی یا مخالفتی یا مزاحمتی در مقابل آن رخ نمی نماید، نشان دهنده کمال سادگی است.

هم استقلال و هم آزادی ما منافع دشمنان ما را تهدید کرد و می کند و برای خاموش کردن مشعل استقلال و آزادی در دوران مبارزات انقلابی صدمات فراوان به ما زدند و ما شهدای بزرگوار تقدیم ساخت انقلاب کردیم که روحشان شاد باد؛ اما پس از پیروزی انقلاب و برای تضعیف و سپس انحراف از مسیر انقلاب، طرح های متعددی ریختند و از این که اراده ما را بشکنند مایوس نشدند، چه برای کوتاه مدت و چه میان مدت و حتی بلندمدت. اما در کوتاه مدت طرح نفوذ را اجرا کردند و افرادی را با ظاهر انقلابی در تشکیلات

نویای پس از انقلاب وارد کردند و با شگردهای مختلف به جلب اعتماد انقلابیون و مسئولان پرداختند تا بتوانند براحتی ضربه خود را بر پیکر نظام جمهوری اسلامی بزنند؛ از یک سو عناصر فہیم و فداکار و خدوم را شهید کنند و از دیگر سو موجب اخلاص و کندی در پیشرفت امور شوند. این طرح نفوذ را منافقان در هفتم تیر و ششم شهریور ۱۳۶۰ به اجرا گذارند و به دنبال آن مرتکب خیانت های متعدد دیگری با پشتیبانی دشمنان ما و آنهایی که پیروزی ما را علیه منافع خود می دیدند، شدند. عبرت بزرگ حاصل از آن فجایع این است که از مکر و خدعه دشمن نباید غافل شد و بدون شناخت عمیق، فریب ظاهر افراد را نباید خورد. همه جاسوسان و رخنه گران با چنین شگردهایی مبادرت به نفوذ در میان صفوف ما می کنند تا بموقع مبادرت به قتل عناصر کلیدی و موثر یا ابروریزی از نظام ما بنمایند یا در صحنه جهانی برایمان مشکلات بیافرینند.

امروز بیش از هر موقع باید مراقب عناصر نفوذی و شگردهای مرموز آنها باشیم و بویژه توجه داشته باشیم که دشمن از یک مصیبت یا مشکل اجتماعی که به ما روی می آورد در لایه های بعدی طراحی خود، برای براندازی و اغتشاش یا ممانعت از اصلاحات، یا القای یاس و سست کردن عزم راسخ ما، نشانه گیری می کند.



عبرت بزرگ از فجایع تیر ماه

قائم مقام دبیر کل حزب موفله اسلامی:

شهید بهشتی، پایه گذار تحزب اسلامی والگوی یک عنصر تشکیلاتی بود

وی که دبیری حزب موفله اسلامی استان خراسان رضوی را نیز بر عهده دارد در ادامه خطر نفوذ دشمنان و منافقین در سیستم اجرایی را خطری همیشگی برای انقلاب اسلامی دانست و تاکید کرد: باید پیچیده شدن روش های جاسوسی و نفوذ باید همیشه مراقب بوقلمون صفتانی که در هر دولت رنگ عوض می کنند و بر مسند قدرت می نشینند بود.

ترقی دلیل مظلومیت شهید بهشتی را جهل و حسادت دوستان و شناخت دقیق دشمن از توانمندی ها و ظرفیت بالای شهید بهشتی دانست و از اینکه حوزه توانسته هنوز مثل او را تربیت کند اظهار تاسف کرد.

قائم مقام دبیر کل حزب موفله اسلامی در پایان گفت: شهید بهشتی در موفله حضوری ارزشمند و تعیین کننده داشت و باید دید گاهی تشکیلاتی وی سرلوحه اعضا و سرمداران موفله باشد.

وی گفت: شهید بهشتی شخصیتی خود ساخته به لحاظ فکری و عملی بود که کمتر می توان مثلی برای او یافت.

وی ادامه داد: شهید بهشتی عنصری اسلام شناس، دشمن شناس، تکلیف شناس، منظم، مدیر، قاطع، اهل مشورت، تحمل کننده نظر مخالفین، دارای جاذبه بالا و دافعه کم، ولایت پذیر و اخلاق مدار بود.

ترقی با بیان خاطراتی از کلاسهای تبیین مواضع حزب توسط شهید بهشتی افزود: شهید بهشتی بنیانگذار تحزب اسلامی بود که آن را مبعدمی دانست و الزامات معبد بودن حزب را، نظم و عدم غیبت در جلسات، تقوای جمعی، توجه به مبانی اعتقادی و معنوی ولایت و رعایت اخلاق تشکیلاتی، دعوت به خدا به جای دعوت به خود برای همه می دانست.

ترقی در ادامه با اشاره به نقش شهید بهشتی در اداره جلسات تدوین قانون اساسی گفت: اگر ایشان نبود معلوم نبود که چنین قانون اساسی مترقی ای به تصویب برسد.

ترقی در بخش دیگری از سخنان خود اظهار داشت: بعد از چهل سال امروز به برکت یکپارچگی قواما شاهد تکرار نشست مشترک عناصر سه قوه زیر یک سقف برای هم افزایی در مسیر حل مشکلات کشور و حکمرانی مطلوب هستیم.

مراسم بزرگداشت شهدای هفتم تیر در دفتر حزب موفله اسلامی استان خراسان رضوی برگزار شد.

در این مراسم حمید رضا ترقی قائم مقام دبیر کل حزب موفله اسلامی با اشاره به وقایع تیر ماه سال ۶۰ گفت: باید شکر گزار خداوند به جهت حفظ آیه الله خامنه ای از سوء قصد گروهبان فرقان به عنوان ذخیره الهی برای بعد از امام خمینی (ره) باشیم که توانست انقلاب اسلامی را در سخت ترین شرایط و پر توطئه ترین زمان به بهترین وجه سکانداری کند.

وی در ادامه اظهار داشت: فاجعه هفتم تیر اگر در هر انقلاب نوپای دیگری رخ می داد موجب شکست انقلاب می شد ولی به برکت وجود امام خمینی (ره) به عنوان امام امت و ولی فقیه، کوچکترین لرزه ای بر اندام انقلاب نیافتاد.

وی بایان اینکه اگر چه جبران از دست دادن آن سرمایه های انسانی دیگر میسر نشد تاکید کرد: ولی مدیریت امام انقلاب را پیش برد.

ترقی که از اعضای اولیه حزب جمهوری اسلامی مشهد بود و در سالهای ۶۰ تا ۶۳ قائم مقامی حزب جمهوری اسلامی مشهد را بر عهده داشت در ادامه به بیان برخی ویژگیهای شخصیتی شهید آیت الله دکتر بهشتی پرداخت.



واکنش زندانیان به شهادت زندانبان اوین

نمی شود و برادرمان محمد هم در حقیقت خودش را فدا کرد و شهید جوانمردی و بزرگواری شد. یکی از علل دیگری که آنجا وقتی محمد بلند می شود دفاع میکند و کاظم او را ترور می کند، این بود که افجه ای بارها از محمد می خواست سوءاستفاده بکند و ایشان را در فشار قرار می داد؛ وی گفت باید به من امکانات بیشتری بدهی، محمد هم برای اینکه عدالت برقرار بشود می گفت نه، هیچ امتیازی به تو نخواهم داد و یک مقدار کدورت از این نظر نسبت به محمد پیدا کرده بود، حتی در یک تصادفی کاظم از یک بلندی پرت و دستش شکسته شده بود و محمد به خرج خودش شاید حدود ۱۵ هزار تومان از پولی که از فروش دکانش بدست آورده بود، خرج مداوی او کرده بود و دستش را سالم کرد.

با همه این فداکاری ها و محبت هایی که محمد نسبت به کاظم داشت، یک مقدار بخاطر آن سوابقی که افجه ای با محمد از این نظر پیدا کرده بود که امتیازات بیشتری می خواست و محمد به او نمی داد، شاید موجب شد که یک چنین انتقامی از محمد بگیرد، اما همه این ها باید دست به دست هم می دادند تا محمد شهید می شد.

کاظم از یک سو تحت تاثیر سعادت قرار گرفته بود و سعادت از کاظم می خواست که همه مسئولین را از بین ببرد و اگر در تعقیب من بود موفق نشد، بهترین موقعیت بود که برادر عزیزمان محمد را شهید بکند. چون محمد در مقابلش قرار گرفت و گلوله به مغز ایشان خورد از سوی دیگر تضادهایی که از لحاظ عقیدتی و صنفی کاظم با محمد داشت، موجب شد که ایشان را شهید بکند و اگر در این تصمیم گیری سعادت که مسئول کاظم در زندان بود مداخله می کند، بدلیل همان تضادهای فکری و عقیدتی و سوابقی است که در زندان از محمد داشت که وی در برابر سازمان ایستاده بود و برای آن ها هم مشکل بود که یک عضوی فعال مانند ایشان را از دست بدهند و محمد از سازمان استفاده بود و دیگر با سازمان همکاری نمی کرد و این تضادهای سیاسی و عقیدتی هم باز یکی از دلایلی بود که باعث شهادت محمد شد.

مشرح این مصاحبه میتوانید <http://www.shoma-weekly.ir> / بخوانید



شهید محمد کجویی از جمله شهدایی است که بررسی ابعاد شخصیتی او کمتر مورد توجه قرار گرفته است. کسی که یک روز بعد از فاجعه هفتم تیر سال ۶۰ به دست منافقین به شهادت رسید. واکاوی شخصیت، منش و روش او می تواند راهگشای جامعه امروزین باشد؛ چه اینکه این ویژگی ها از سوی یار دیرین او سید اسدالله لاجوردی روایت شده باشد.

روزنامه جمهوری اسلامی در اولین سالگرد شهادت شهید محمد کجویی در تیرماه ۱۳۶۱ طی گفت و شنودی با شهید سید اسدالله لاجوردی به بررسی فعالیت های سیاسی و مبارزاتی شهید کجویی و خدمات وی در دوران جمهوری اسلامی پرداخت که بخش هایی از این مصاحبه را در ادامه می خوانید.

*** نحوه شهادت ***

نحوه شهادت محمد کجویی را تشریح کنید و بیان نمائید که هدف از به شهادت رساندن وی توسط مزدوران امریکا چه بود و آیا شهادت ایشان با حادثه ۷ تیر ارتباطی داشت یا خیر؟

لاجوردی: ۸ تیر ماه بود که بدلیل گرمی هوادادگاهی در محوطه باز اوین تشکیل شده بود و غالباً به مسائل گروهک هار سیدگی می شد که دادگاه در کنار استخر اوین تشکیل شده بود و تعدادی از منافقین قرار بود محاکمه بشوند. یادم می آید که تعدادی از این اعضا منافقین در زندان آشوب کرده بودند و محمد آن ها را بیرون آورده بود و در کنار استخر برای محاکمه نشانده بود. یک فردی به نام کاظم افجه ای که از پاسداران زندان اوین بود و محمد هم خودش می دانست که او از هواداران سازمان منافقین است و معتقد بود که با امثال این ها باید کار کرد و اصلاحشان نمود. خب این کاظم افجه ای که از هواداران سازمان بود و در درون زندان پاسداری می داد، با محمد زیاد برخورد داشت. محمد می خواست با او کار کند و او را ارشاد نماید و اعتقادش هم همین بود.

چندین بار ما به محمد تذکر داده بودیم که او که یکی از هواداران سازمان است، صلاحیت پاسداری از اینجا را ندارد؛ اما محمد معتقد بود که "نه، من او را اصلاح می کنم..."

درست همان روز ۸ تیر بود. وقتی حادثه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی پیش آمده بود، یادم می آید که من و معاون قضائی محمد را احضار کردیم و به او گفتیم که مسئله دیگر از حدار شاد گذشته و الان به هیچ وجه صلاح نیست که این کاظم افجه ای که از هواداران سازمان است و شما خودتان هم می دانید در اوین باقی بماند، همین الان بلندشو و خلع سلاحش کن. کاظم مسلح به یوزی بود و توی همین دادر داشت نگرهبانی می داد که وقتی مسئله را بعداً یک مقدار تعقیب کردیم، به این صورت که می گویم مسئله می خواست بشود. کاظم افجه ای در نظر داشت که همان روز ها که شاید همان روز ۸ تیر بود، اگر بتواند توفیقی بدست بیاورد لحظه ای که من در دادگاه می روم و اعضا دادگاه هم هستند یک جا همه ما را به رگبار ببندد و از صبح کمین کرده بود و از صبح چندین دفعه دنبال من بود، ولی آن روز قضا و قدر چنین شد که من جز یکبار به دادگاه نروم و آن یکبار هم او موفق نشده بود.

بالینکه اعضا دادگاه همه در یک اتاق جمع شده و من هم در خدمتشان بودم، او موفق نمی شد که در همان لحظه به دادگاه حمله بکند. بعداً وقتی من به اتاقم آمدم، اتفاقاً آن روز به دلیل تراکم کار بیرون نیامده بودم که کاظم توفیقی برای ترور من پیدا بکند و وقتی ما محمد را احضار کردیم و به اتاق ما آمد و به او گفتیم که حتماً باید بروی و کاظم را خلع سلاح بکنی، محمد گفت: من اعتقاد به این کار ندارم، ولی می روم این کار را می کنم، بدلیل اینکه شما گفته اید.

محمد از اتاق ما که برادرمان معاون قضائی هم اینجا تشریف داشتند بیرون رفت و یوزی را از کاظم گرفت. کاظم اینجا متوجه می شود که یک مقدار لورفته، بلافاصله به کلت خودش را مسلح می کند و شاید یک ساعت بعد بود که مادر همان کنار استخر غذا را صرف کرده بودیم و قرار بود که پس از آن دادگاه مجدداً تشکیل شود، در آن موقع کاظم افجه ای حمله می کند.

وقتی او ظاهر شد در حدود ۶-۷ متری از پشت سر ما آمدم، من یک وقت دیدم یک کسی صدامی زندانبان خدا و بنام خلق قهرمان ایران، برگشتم و دیدم که کاظم است و کلت بدست دارد و متوجه شدم که نیت پلیدی دارد و بلافاصله من خودم را به زمین انداختم و به شکل مارپیچ فرار کردم و در پشت درخت ها قرار گرفتم، ولی برادرمان محمد برای اینکه بتواند در برابرش بایستد، از جابر خاست و خواست که به او حمله کند که مورد اصابت گلوله ناجوانمردانه قرار گرفت. در حقیقت محمد شهید جوانمردی اش شد. من فرار کردم، ولی محمد می خواست به او حمله بکند که مورد اصابت گلوله قرار گرفت. اگر من فرار نمی کردم، من مورد اصابت گلوله قرار می گرفتم و بعداً هم معلوم شد که هدف اصلی اش ترور من بوده ولی موفق